توضیحی پیرامون مقاله جبر و اختیار

مدرسی چهاردهی، نورالدین

فرزانه گرانمایه جناب آقای وحید مدیر ارجمند مهنامه ارزنده وحید. بواسطه روشن شدن اذهان خوانندگان گرامی در پیرامون مقاله خبر و اختیار در شماره 7 و 8 خواهشمند است مقرر دارید شرح زیر که بطور ایجاز برشته‏ تحریر درآمده در مهنامه وحید درج گردد.

این ناچیز از زمانی که در دوره اول دبیرستان امریکائی رشت مشغول‏ تحصیل بودم بتحقیق ادیان پرداخته و براهنمائی مرحوم انساندوست(از کارمندان عالیرتبه استانداری گیلان و از مشایخ سلسله ملامتیه بود و در اواخر حیات خویش در باغ چای ملکی خود که در منتهی الیه شهر رشت واقع بود سکونت داشت و بعزلت بسر میبرد)بآثار کیوان قزوینی آشنا گردیدم پس‏ از مدت زمانی برای ادامه تحصیل بتهران آمده و در آن هنگام اندیشه عزیمت‏ بهند در سر میپروراندم که بواسطه مرحوم بهجت گنابادی(از شعرای بنام و در مدرسه مروی سکونت داشت)به آستان کیوان قزوینی بار یافتم پس از مدت‏ مدیدی کیوان قزوینی بلنگرود گیلان عزیمت فرموده و در منزل فیلسوف‏ بیمانند آقا سید مصطفی روحانی رحل اقامت افکند نگارنده این سطور از تهران به گیلان آمده و از رشت نامه‏ای بحضور کیوان تقدیم داشتم که اینک‏ پاسخ آن از کتاب مکاتیب کیوان که هنوز بحلیه طبع درنیامده است نقل قول‏ میگردد:«السلام علیکم خورسند شدم از بودن شما در رشت که میتوانید روزی‏ چند بلنگرود آمده با برادران حقیقی خود انس یابید آنانیکه از انس باانس‏ گریزانند در قرآن جن نامیده شده‏اند بیشتر آدم نمایان چنین‏اند بی‏آنکه‏ خود بدانند تاچه رسد که اقرار آرند تا مرگ جدائی همیشگی نیانداخته‏ باید دیدار دلارامان را فوز عظیم شمرد و بهیچ بهانه از پای ننشست که نتیجه‏ زندگی تن همین است

(و لا تکونن عن الخیر نائما)

این‏چنین لقمه رسیده تا دهان(سابقا هم بشما سپرده‏ام رضاجوئی مادر را البته بجان خدمتگذاری‏ مینمائید)مردم همه در خوابند و لاف بیداری میزنند بلکه مرده و از زندگی‏ میلافند اینک شما یکنفر بااقرار بخواب آرزوی بیداری داشته باشید تا اقلا اگر بیدار هم نشوید بخواهندگی بیداری بخوابید.مسیح گوید:(خدایا جان‏ بیدار تن خوابیده را بجنبش آرد مرا لدهر را بضرر خود نپسندید که کار خردمندان نیست نام این ناچیز عباس است نه عباسعلی زیرا پدرم علی نام نبود و اجدد السلام عباس کیوان».

پس از وصول مرقومه بمحضر کیوان روآورده و تا آخرین دم واپسین‏ حاضر حضور محضر ایشان بودم کیوان بعلت بیماری دستانتری در تاریخ بیست‏ و دوم مهرماه 1317 شمسی در بیمارستان امریکائی رشت درگذشت و در قبرستان‏ مدیریه تغسیل گردیده و در سلیمانداراب بخاک سپرده شد.

کیوان قزوینی هیچگاه گرد دخانیات نگشته و لب بغلیان و نوشیدن‏ چای نیالوده است چای برگ سفید از عطاری تهیه نموده باآب سرد طبخ‏ مینمود و چای را برای سالک مضرتر از تریاک میدانست میوه از درخت نمی‏چید مگر هنگامی که میوه رسیده و از درخت بزمین افتاده باشد و تخم مرغ را حد فاصل نباتی و حیوانی میدانست.

کیوان قزوینی زمانی که دست ارادت بملا سلطان داد تفسیر ملاسلطان‏ بطبع نرسیده بود زیرا تفسیر بیان السعاده بمباشرت و تصحیح و حواشی کیوان‏ در سال 1314 ق بچاپ رسیده است.

اشخاصی که کوچکترین اطلاعی از نحوه مرید و مرادی دارند میدانند شخصی که پای‏بند امور مادی و ریاستخواهی است هیچگاه از مناصب شریعتی‏ و طریقتی دست نمیشوید و بافروش زمین و خانه آثار خود را بطبع نمیرساند در صورت تمایل آن جناب شرح‏حال کیوان بقلم خودش از کتاب مکاتیب‏ کیوان متعاقبا تقدیم میگردد.